

نبودند، شاید این یک اصل منطقی به نظر برسد، اما مسئله این‌گونه است که این اصل^(۱) چگونه به مرحله‌ی اجرا گذاشته شود. (Cherry et al., 2014, p.4) حیات رژیم اقلیمی در سال ۱۹۹۲ به‌عنوان مقرراتی منظم با به امضاء رسیدن کنوانسیون تغییرات اقلیمی سازمان ملل آغاز شد. ایده‌ی اصلی آن ایجاد مقرراتی بالا به پایین بود، که براساس قوانین محدودکننده برای کشورهای صنعتی و مکانیسم‌هایی برای ترغیب کشورهای درحال توسعه، برای پذیرش تعهد در طول زمان بود. با گذر زمان مشخص شد که نه‌تنها این مقررات در جلوگیری از تغییرات اقلیمی بازمانده، بلکه دارای فرض‌هایی‌ست که به‌طور مهلکی ناقص هستند. (Young, 2017, p. 8)

در کاپ اول در برلین در سال ۱۹۹۵ افتراق بین کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه با پذیرش تعهد برلین گامی فراتر رفت. این تعهد تصدیق می‌کند که سهم بزرگ‌تر انتشار گازهای گل‌خانه‌ای جهانی ریشه در کشورهای توسعه‌یافته دارد. تصدیق این مسئله که، کشورهای درحال توسعه نیاز دارند که توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی داخلی خود را در اولویت قرار دهند، و کشورهای توسعه‌یافته باید پیش‌رو کاهش انتشار باشند، ایده‌ی پیچیده‌ای نبود. آنچه‌که مشکل‌ساز بود جداسازی کشورها در دو گروه متفاوت بود؛ که در آن یک گروه به تعهدات ملزم می‌شود و در گروه دیگر هیچ الزامی وجود ندارد. و نیز عدم انعطاف در تعریف، بدین ترتیب که کدام کشور توسعه‌یافته است و کدام کشور درحال توسعه. (Todd et al., 2014, p. 5)

در اولین کنفرانس کنوانسیون تغییرات اقلیمی سازمان ملل در سال ۱۹۹۵ که در برلین آلمان برگزار شد، جامعه‌ی جهانی تصمیم گرفت، دور جدیدی از مذاکرات را برای مجموعه‌ای از تعهدات برای کشورهای صنعتی آغاز کند. دستور برلین خواستار تعهداتی برای کشورهای صنعتی برای پس از سال ۲۰۰۰ بود. اصل مسئولیت مشترک ولی متفاوت کنوانسیون تغییرات اقلیمی سازمان ملل را مورد تصریح قرار داد، تا به‌طور مؤثری کشورهای درحال توسعه را از تعهدات کاهش‌ی معاف کند. در سال بعد در دومین کنفرانس اعضا در ژنو سوئیس، ایالات‌متحده از تعهدات کاهش‌ی کمی محدودکننده دفاع کرد. این مذاکرات دو ساله، صحنه را